

احسان طبری:

زیبای هزار ساله را بیارائیم

(ص ۳۹)

«جزیره امن»
در دویی برای چه
کسانی ساخته می‌شود؟

(ص ۱۵)

مصاحبه سردبیر راه توده:

بجای کناره‌گیری بایستیم و مبارزه را تشدید کنیم!

(ص ۳۸)

۲۸ مرداد

(ص ۲۱)

کالبدی که در آن روح تازه می‌دمند

دفاع از جمهوریت

خواست و شعار جنبش است!

هر نوع تغییر در قانون اساسی - رفراندوم، تعیین تکلیف نهائی ولایت فقیه،
جلوگیری از بازتولید سلطنت و یا بازگشت سلطنت به ایران - در این شعار جمع است

میهن ما - "ایران" - شش سال پرحادثه را پشت سر گذاشته است. حوادثی، که از درون آن و همراه با آن، تاریخی‌ترین آگاهی عمومی یک ملت نسبت به ساختار و ماهیت یک حاکمیت و عمیق‌ترین و وسیع‌ترین عزم ملی برای مقابله با استبداد و دفاع از آزادی بیرون آمده است. رویدادی که هزاران هزار میهن دوست آگاه ایرانی در آرزوی تحقق آن پا به میدان مبارزه گذاشتند و با امید تحقق آن چهره در نقاب خاک کشیدند، عمری را در زندان‌ها سر کردند و یا در میدان‌های اعدام و تیرباران به خاک افتادند. اگر این آگاهی و عزم ملی را دست‌آورد هائی بزرگ بدانیم - که توده‌ای‌ها می‌دانند - بنابراین آنچه که بعنوان هزینه برای دست‌یابی به این آگاهی و عزم ملی پرداخت شده در مقایسه با نقش تاریخی که این دو دست‌آورد می‌تواند در ترسیم آینده ایران ایفاء کند ناچیز است. وقتی امروز برخی مبارزان و فعالان سیاسی ایران - اعم از دگراندیش مذهبی و یا غیر مذهبی - در اشاره به تلاش‌ها و دست و پا زدن‌های بازندگان این آگاهی و عزم ملی مدعی شده و می‌گویند «بازگشت به گذشته و بویژه بازگشت به دوران پیش از خرداد ۷۶ ناممکن است» با توجه و باور نسبت به چنین پشتوانه‌ای سخن می‌گویند.

ظهور این آگاهی و عزم ملی، که با فقر و تشدید فاصله طبقاتی در جامعه ایران همراه شده و بزرگترین بحران اجتماعی را شکل بخشیده، در مجموع خود یعنی «مردم ایران دیگر نمی‌خواهند مانند گذشته بر آنها حکومت شود» و دست و پائی که حاکمیت مافیائی در حلقه تنگ محاصره جنبش عمومی مردم ایران می‌زند و به هر ریسمان پوسیده‌ای برای بقای خود چنگ می‌اندازد، یعنی «حاکمیت نیز دیگر نمی‌تواند مانند گذشته بر مردم ایران حکمرانی کند». از دل همین تضاد آشتی ناپذیر است که تحولات همه جانبه در ایران روز به روز اجتناب ناپذیرتر می‌شود. این تضاد و بحران چنان آشکار و کتمان ناپذیر است که مصمم‌ترین مخالفان اصلاحات و تغییرات در جمهوری اسلامی نیز، خود بدان معترفند. این اعتراف نه تنها در تمامی مطبوعات موافق و مخالف اصلاحات منعکس است، بلکه رهبر "جمهوری اسلامی" نیز در پاسخ به نامه اعتراضی آیت‌الله طاهری چاره‌ای جز اعتراف بدان ندارد!

شرایط عینی تحولات اساسی در میهن ما، که حتی مخالفان اصلاحات نیز از آن با عنوان "بحران" یاد می‌کنند و برای مقابله با آن تشکیل «ستاد بحران» و «اعلام شرایط اضطراری» را پیشنهاد می‌کنند، آیا به معنای فراهم بودن شرایط ذهنی نیز هست؟ یعنی سازمان‌یابی و رهبری جنبش آنگونه هست که جنبش مردم قادر باشد مترقی‌ترین دست‌آورد‌ها را از دل این بحران همه جانبه به ارمغان آورد؟ تمام نگرانی‌ها نسبت به سرانجام جنبش ملی، آزادی‌خواهی، ارتجاع ستیزی و عدالت طلبی کنونی در میهن ما از دل پاسخ به همین پرسش بیرون می‌آید! (بقیه را در ص ۲ بخوانید)

پیشوا

و گوبلز کیهان

(ص ۹)

از صدر مشروطه تا کنون

هزار مزاحم

خودکامگی

صد ساله شده‌اند

(ص ۷)

آینده خوزستان

و نقش قبائل عرب

(ص ۲۰)

شاه

کدام را انتخاب می‌کرد:

۱- توسعه سیاسی؟

۲- توسعه اقتصادی؟

(ص ۳)

فاشیسم

بخت خود را بار

دیگر می‌آزماید!

(ص ۱۸)

(بقیه دفاع از جمهوریت خواست)

مخالفان اصلاحات، با آگاهی از خطر فراهم آمدن شرایط ذهنی و پیوند آن با شرایط عینی است که چنین جنون آسا به احزاب و سازمان‌های سیاسی چنگ می‌اندازند، برای قطع نفس چهره‌های شناخته شده سیاسی کشور نقشه می‌کشند، تن به ادامه رسوایی تاریخی زندانی کردن آیت‌الله منتظری در خانه‌اش می‌دهند، مردم را تهدید به توپ و تانک و تفنگ و کودتا می‌کند، حکم انحلال برای این حزب و آن سازمان صادر می‌کنند، و کلاهی دادگستری را بیکار و حتی دستگیر می‌کنند، رهبران جنبش دانشجویی را زندانی می‌کنند، روزنامه‌ها را می‌بندند و روزنامه‌نگاران را زندانی می‌کنند، به تشکل‌های کارگری حمله می‌برند، مانع تظاهرات کارگران می‌شوند و حتی به بهانه احتمال حمله نظامی آمریکا به عراق و یا برخی تاسیسات نظامی ایران به استقبال ضد ملی این حمله و گسترش بگیر و ببندها می‌روند.

مدافعان اصلاحات، که در ابتدای این گذار ۶ ساله، تحول در حاکمیت پیچیده و مافیائی جمهوری اسلامی را آسان‌تر از آنچه واقعیت دارد تصور کرده بودند، اکنون به ضرورت سازمان‌یابی و اتحاد نیروهای طرفدار اصلاحات در داخل و خارج از حاکمیت بسیار واقعی‌تر و مصمم‌تر از گذشته می‌اندیشند. دفاع بموقع و استوار ۱۶۴ نماینده مجلس از نهضت آزادی و مخالفت با حکم مضحک انحلال آن، کوشش مجلس و احزاب نوپنیدی که در این مجلس فراکسیون‌های پارلمانی دارند برای طرح خاتمه بخشیدن به حصر آیت‌الله منتظری در خانه‌اش و هموار ساختن فعالیت علنی طرفدار مذهبی و سیاسی وی، بی‌اعتبار اعلام کردن اعترافات تلویزیونی و تعمیم این بی‌اعتباری به تمام اعترافات زیر شکنجه گذشته، و بویژه طرح گره‌ترین مباحث نظری پیرامون یافتن عام‌ترین شعارهای این مرحله از جنبش در مطبوعات و حتی طرح آنها در آخرین کنگره جبهه مشارکت ایران اسلامی، همه نشانه‌های درک نیاز مبرم فراهم ساختن شرایط ذهنی جنبش و خنثی سازی توطئه‌های مخالفان اصلاحات برای جلوگیری از فراهم آمدن همین شرایط است.

دفاع از جمهوریت

آیا محدودیتی که به احزاب و سازمان‌های سیاسی تحمیل می‌کنند و موانعی که بر سر راه متشکل شدن و سازمان یافتن جنبش ایجاد می‌کنند، می‌تواند مانع از وحدت نظر عام جنبش بر سر مبرم‌ترین و قابل درک‌ترین شعارها برای توده مردم شود؟ تمام شواهد و دلائل موجود حکایت از ناتوانی مخالفان جنبش در جلوگیری از این وحدت نظر دارد. وحدت نظری که می‌تواند بخش مهمی از خلاء ناشی از توطئه مخالفان جنبش برای جلوگیری از انسجام سازمانی آن را جبران کند!

این تجربه‌ایست که از جنبش ملی شدن صنعت نفت نیز به یادگار مانده است. جنبشی که شعار "ملی‌شدن نفت" را توانست در یک مرحله به خواستی ملی تبدیل کرده و همان خلاء سازمانی را پر کند که جنبش کنونی مردم ایران گرفتار آنست: **ضعف تشکل و انسجام سازمانی جنبش!**

آن شعار و خواست ملی که می‌تواند چنین فراگیر و تاثیر گذار عمل کند کدام است؟

پاسخ به این پرسش به کنکاش و جستجوی خارج از مباحث جاری در کشور نیازمند نیست. وقتی بحث‌های جاری در کشور به نقطه حساس "انتخاب" و "انتصاب" می‌رسد، وقتی خطر اعلام "حاکمیت اسلامی"

به جای "جمهوری اسلامی" یادآوری می‌شود، زمانی که از خودکامگی و خطر کودتای استبدادی مطرح است، آنجا که ولایت مطلقه در برابر حق حاکمیت مردم قرار می‌گیرد و این ولایت در خدمت مافیای قدرت و ثروت عمل می‌کند و بالاخره آنگاه که در مطبوعات نوشته می‌شود. مردم ایران به لحظه تصمیم گیری قطعی برای انتخاب بین حاکمیت خود در یک نظام منکی به جمهوریت و یا خودکامگی بخش غیرپاسخگویی نظام نزدیک شده‌اند و سرانجام، وقتی حجت‌الاسلام کدیور با جسارت تمام اعلام می‌کند که جمهوریت و ولایت نمی‌توانند به موازات هم پیش بروند و سرانجام باید یکی از آنها میدان را برای دیگری خالی کند، کدام شعار جز "دفاع از جمهوریت" در دستور جنبش قرار می‌گیرد؟ حتی اگر زمینه رفراندومی ملی و نه تحمیلی از سوی آمریکا در جمهوری اسلامی فراهم شود، آن رفراندوم در یک جمله بازتاب دهنده خواست عمومی مردم ایران جز همین شعار، یعنی "دفاع از جمهوریت" نیست. جنبش عمومی مردم ایران بدینسو می‌رود و حتی اگر مخالفان اصلاحات و طرفداران خودکامگی موفق شوند به عملی کودتائی و خونین علیه جنبش دست بزنند، اقدام ضد ملی آنها برای جلوگیری از تحقق همین امر است، همچنان که جمع شدن همه طرفداران لغو جمهوریت و اعلام حکومت زیر پرچم "ولایت" با همین هدف است. جنبش با این شعار، بعنوان یکی از اصول اولیه انقلاب بهمن ۵۷، در عمل به دفاع از دو دست‌آورد بزرگ آن انقلاب بر می‌خیزد: آزادی و جمهوری. چرا که **آزادی** در جمهوریت و **جمهوریت** در آزادی معنای می‌دهد. این در حالی است که سومین خواست اساسی انقلاب ۵۷، یعنی عدالت اجتماعی نیز نه تنها با تناسب قوای اجتماعی ارتباط تنگاتنگ دارد، بلکه در کنار آزادی و جمهوریت می‌توان برای تحقق آن گام برداشت.

جنبش با این شعار، عملاً فاصله خود را از بحث‌های مذهبی پیرامون ولایت و تفسیرهای دینی از آن حفظ می‌کند و این درحالی است که مخالفان جمهوریت با عملکرد خود، بیش از پیش مردم را به این نظر قطعی نزدیک می‌سازند که آن تحول قطعی که باید در ساختار حکومتی جمهوری اسلامی صورت گیرد حذف دستگاه ولایت از کنار حاکمیت جمهور مردم است. این که این مسیر چگونه طی می‌شود؟ چه اشکالی برای تحقق خود پیدا می‌کند؟ و تا چه مرزهایی قابل تحقق است؟ به عوامل و شرایط مختلف داخلی و خارجی، عملکرد مخالفان جمهوریت، توده‌های ساختن این شعار و توازن نیروهای اجتماعی بستگی دارد، اما هیچ یک از این عوامل نمی‌تواند به مانعی بر سر راه درک سمت گیری جنبش و تلاش برای همه‌گیر ساختن شعار اصلی جنبش تبدیل شود. این درک و این شعار، امروز در جامعه ایران زمینه عینی پیدا کرده است، چنان، که حتی در جریان بحث‌های مربوط به کودتای ۲۸ مرداد در مطبوعات و یا جلوگیری از انتشار کتاب خاطرات شعبان جعفری و اوباش ۲۸ مردادی، آنچه که برای مردم آشکارتر می‌شود و مخالفان جنبش نیز از آن بی‌مناک‌اند، همین امر، یعنی خیز برداشتن نهاد خودکامگی در برابر نهاد جمهوریت است.

با این شعار، جنبش در برابر توطئه آمریکا و انگلستان برای بازگرداندن سلطنت گذشته به ایران نیز می‌ایستد، همچنان که از بازتولید سلطنت زیر نام "ولایت" جلوگیری می‌کند. حتی بخشی از روحانیت ایران که نگران برباد رفتن پایگاه شیعه در ایران است، نمی‌تواند نسبت به بازگشت سلطنت گذشته و یا بازتولید سلطنتی که زیر نام ولایت در تلاش برای تحقق آن هستند بی‌تفاوت بماند. زیرا در هر دو حالت، موقعیت خود و پایگاه شیعه در ایران را در خطر می‌بیند. در حالت اول، پایگاه شیعه زیر آوار شکست قرار خواهد گرفت و در حالت دوم زیر آوار سنگین جنبشی که سلطنت روحانیت را همان سلطنت و استبداد شاهنشاهی می‌شناسد!

اصرار بر توسعه اقتصادی بجای توسعه سیاسی، مانند آنست که در سال ۵۷ شاه می گفت با ادامه استبداد من، می توان مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردمی را که به همین دلیل به خیابان های آمده بودند حل کرد!

انتخاب شاه در انقلاب کدام بود:

۱- توسعه سیاسی؟ ۲- توسعه اقتصادی؟

اصلاح طلبی نیازمند وعده های فریب دهنده نیست!

ع. سهند

حبیب الله عسگرولادی، دبیرکل جمعیت مؤتلفه اسلامی، عمده ترین حزب سیاسی مخالف اصلاحات، در نامه ای که برای محمدرضا خاتمی، دبیرکل جبهه مشارکت ارسال داشت یکبار دیگر بر تعریف این حزب از "اصلاحات" پای فشرد و آن را حل مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم اعلام کرد و در مقابل از محمد رضا خاتمی خواست تا تعریف خود را از اصلاحات ارائه دهد. همه میدانند جمعیت مؤتلفه اسلامی یکی از عوامل اصلی غارت ثروت کشور و در نتیجه وضع نابسامان اقتصاد کنونی است. بنابراین وقتی عسگرولادی از حل مشکلات معیشتی مردم سخن می گوید یقیناً منظورش قطع دست مافیای مؤتلفه و سازمان اقتصاد اسلامی و کمیته امداد و آستان قدس رضوی و بنیاد مستضعفان و بیت رهبری و دهها بنیاد مالی دیگر از سر مردم و اقتصاد ایران نیست. بنابراین پرسش اینجاست که اصولاً مخالفان اصلاحات از چه رو و با چه انگیزه ای بر روی دشواریهای اقتصادی جامعه و مشکلات معیشتی مردم مانور می کنند و چه هدفی را در نظر دارند. در مفهومی عام تر چه رابطه ای میان جنبه اقتصادی و بعد سیاسی جنبش تحول خواهی در ایران وجود دارد و چگونه مخالفان اصلاحات توانسته اند عدالت اقتصادی را در برابر توسعه سیاسی قرار داده و خود را طرفدار اولی در برابر دومی وانمود کنند.

سخنی که اینان به مردم میگویند مانند آن است که مثلاً کسی در سال پنجاه و هفت و هنگامی که جامعه در حال انقلاب بود می گفت مگر نه اینست که مردم برعلیه فقر و فساد و تبعیض شاهنشاهی دست به انقلاب زده اند پس رهبران انقلاب بجای تظاهرات و اعتصاب و مبارزه برعلیه سلطنت بیایند مشکلات اقتصادی مردم را حل کنند. یعنی بدون تحول سیاسی، بدون دست زدن به ترکیب قدرت غیرپایاسخگوی سلطنت و شاه مشکلات اقتصادی مردم حل شود!

حرف مخالفان اصلاحات نیز در اصل همین است. به ادعای آنان حل مشکلات جامعه نیاز به تحول سیاسی ندارد. با حفظ وضع موجود میتوان مشکلات اقتصادی جامعه را حل کرد.

آنها که امروز مدام از مشکل بیکاری و تورم و فساد و تبعیض سخن می گویند در واقع می خواهند بگویند که ما سرجایمان باشیم و پست و مقام های غصبی و انتصابی خود را حفظ کنیم و مال مردم را غارت کنیم و پول روی پول بگذاریم و قصر بسازیم (۱) و صنعت کشور را ویران کنیم و به جای آن از همه جای دنیا جنس وارد کنیم و دولابنهنا به مردم بفروشیم و هر کس اعتراض کرد را سر به نیست کنیم یا به زندان بیندازیم و در مقابل خاتمی هم بدون توسعه سیاسی، بدون آنکه دست به ترکیب ما و قدرت و ثروت ما بزند مشکلات اقتصادی مردم را حل کند!

مردم با رای بیست میلیونی خود محمد خاتمی را به ریاست جمهوری رساندند. از همان ابتدای انتخاب ستاد ضد اصلاحات مدعی شد که مردم برای حل مشکل بیکاری، تورم، انحراف اجتماعی و اخلاقی یا به تعبیر رهبر جمهوری اسلامی فقر و فساد و تبعیض به خاتمی رای داده اند و وی باید بجای پرداختن به توسعه سیاسی به فکر حل این مشکلات باشد. در این سخن البته یک نکته درست و در واقع یک اعتراف تاریخی وجود دارد و آن اینکه در دوران رهبری علی خامنه ای که طیف مؤتلفه و حجتیه پرچمدار جمهوری اسلامی گردید فقر و فساد و تبعیض به آنجا کشید که مردم برای پایان دادن به آن در کسوت یک صف بیست میلیونی محمد خاتمی را برگزیدند و آنها که امروز به پذیرش چنین اعترافی تن داده اند، برای آن است که می خواهند از آن رای و انتخاب نتیجه مثبتی بسود خود بگیرد.

در پشت این سخن و فشار به محمد خاتمی برای آنکه مشکلات بیکاری و تورم و معیشت مردم را حل کند و دمکراسی را فراموش، در اساس این اندیشه تبلیغ می شود که مشکلات اجتماعی و اقتصادی کشور در چارچوب حفظ نظم و وضع سیاسی موجود قابل حل است. تمام مسئله در اینجاست. آنها، البته در برابر این پرسش، پاسخی ندارند که: اگر آن فضای بسته سیاسی کارساز بود چرا این تبعیض و فساد و فقر در آن رشد کرد؟

باز هم به همین دلیل است که وقتی دولت وعده می‌دهد سه میلیون شغل ایجاد خواهد کرد، جامعه با ناباوری و تردید به چنین ادعایی نگاه می‌کند. مردم از دولت خاتمی نه توقع ایجاد سه میلیون شغل دارند و نه حتی می‌خواهند وعده آنرا بشنوند. دادن چنین وعده‌هایی عقب نشینی از موضع درستی است که محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری خود داشته است، یعنی بدون تحول سیاسی، بدون یک نظم نوین سیاسی، حل مسائل اقتصادی امکانپذیر نیست. تکرار چنین ادعاهایی به اعتبار اصلاح طلبان ضربه می‌زند.

نباید سخن گفت؟

اما آیا همه اینها بدان معناست که طرفداران تحولات و اصلاحات در کشور نباید راجع به مسایل و مشکلات اقتصادی مردم سخن بگویند؟ یقیناً خیر. مسئله اینجاست که باید بتوان رابطه این مشکلات را با حاکمیت سیاسی غیرپاسخگو به مردم آشکار ساخت. طرفداران تحولات و اصلاحات باید بیش از همه بر روی مشکلات معیشت و زندگی مردم انگشت بگذارند، نه برای آنکه وعده دروغین حل آن را دهند، بلکه بدین منظور که موانع سیاسی حل آنها را بیش از پیش آشکار سازند، بدین منظور که نشان دهند میان قدرت و ثروت مخالفان اصلاحات با موقعیت و قدرت سیاسی آنان رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. درک این رابطه کاری دشوار و انجام آن عملی دشوارتر است، ولی چاره‌ای جز تلاش در این سمت نیست.

در یک کلام نه گسستن توسعه سیاسی از دشواریهای اقتصادی جامعه، نه از بین بردن مرز میان آنها. نه سکوت درباره مشکلات زندگی روزمره مردم، نه وعده حل این مشکلات در چارچوب حفظ وضع موجود، بلکه نشان دادن وابسته بودن بهبود اقتصادی و معیشتی به تحول سیاسی در یک مقطع معین تاریخی.

۱- نگاه کنید به ماجرای خانه یک میلیارد تومانی ناطق نوری که وثیقه اختلاس آقازاده واعظ طبعی شد. البته اکنون گفته می‌شود این وثیقه ۵ میلیارد تومان بوده است!

در آستانه ژئواستراتژی نوین در خلیج فارس

سرمقاله اومانیته ۱۷ اوت- کمتر از یک ماه دیگر واشنگتن و نیویورک سالگرد حوادث یازدهم سپتامبر را برگزار خواهند کرد. آیا این سالگرد با برخاستن صدای ناقوس جنگ صلیبی تازه علیه عراق همراه خواهد بود؟ در واقع برنامه جنگی علیه عراق جزئی از تلاش برای سازماندهی نوین ژئواستراتژیک منافع امریکا در تمام منطقه خلیج فارس) است. در این برنامه نیز همه چیز به شیوه جنگی، با تفرقه‌افکنی میان خلق‌ها، با محاسبه بر روی اتحادهای نوین، بی‌ارتباط با نگرانی‌ها و خواست‌های واقعی دموکراتیزه کردن منطقه انجام می‌شود.

این درحالی است که مردم در دوم خرداد ۷۶ و درانتخابات مجلس ششم و در پی آن، در انتخابات دوره دوم خاتمی شرکت نکردند که منتخبین مشکلات بیکاری و تورم و انحرافات اجتماعی با حفظ وضع موجود حل شوند. حتی خود خاتمی نیز به مردم چنین وعده‌ای را نداد، چرا که اگر می‌داد فرقی با ناطق نوری و نامزدهای دهگانه دوره دوم ریاست جمهوری‌اش نداشت و در اینصورت کسی به او رای نمی‌داد. صداقت خاتمی و رای مردم به او دقیقاً بخاطر آن بود که وی به مردم وعده نداد که می‌تواند در چارچوب نظم و سامان موجود مشکلات زندگی و معیشت مردم را حل کند. او به مردم مبارزه برای ایجاد یک سامان دیگر را وعده داد، سامانی که در مفهوم توسعه سیاسی و برقراری جامعه مدنی و دولت پاسخگو با همه ملزومات و پیامدهای آن قرار می‌گرفت. خاتمی به مردم گفت یک سلسله مشکلات و مسایل در این کشور وجود دارد که دلیل آن عدم توسعه سیاسی یعنی نبود حکومت قانون، تحقیر مردم، نبود احزاب، مطبوعات، سازمانهای سیاسی و مدنی و بالاخره نبود نظم و دولت غیرپاسخگوست. این سخنان با تجربه مردمی که خود مستقیماً به این نتیجه رسیده بودند و فهمیده بودند در سیستم موجود قادر به حل مسایل خود نیستند انطباق داشت. بنابراین مردم به محمد خاتمی برای برقراری یک سامان سیاسی جدید رای دادند، سامانی که در سایه آن بتوان دیگر مسایل جامعه و از جمله مسایل اقتصادی را حل کرد. اگر جز این بود در دومین دوره انتخابات ریاست جمهوری که ۱۰ نامزد با وعده‌های بهبود اقتصادی و اشتغال و مبارزه با تورم و امنیت و غیره به میدان آمده بودند به جای رای دوباره به محمد خاتمی به یکی از آنان رای می‌دادند.

مردم این را فهمیده بودند و اکنون بسیار بیشتر و همه جانبه‌تر فهمیده‌اند که در نظامی که رئیس مجلس خبرگان آن که وظیفه‌اش حساب و کتاب و بازخواست رهبر است بجای اینکه گزارش این حساب و کتاب را به مردم بدهد، خود پیشقدم میشود و می‌گوید رهبر منتخب خداست و بنابراین به خدا پاسخگوست، در چنین نظامی هیچ مشکل معیشتی مردم حل نمیشود. در نظامی که شورای نگهبان قانون اساسی آن شکنجه را قانونی و شرعی و اسلامی میدانند، در نظامی که آمران و مجریان قتل‌های زنجیره‌ای و شکنجه‌گران آنان همه آزادند اما دو روزنامه نگار که راجع به این موضوع مقاله نوشته‌اند در زندان هستند، در نظامی که عده‌ای اوباش می‌توانند هر روز به هر کجا که دوست داشتند حمله کنند و به هم بریزند و کتک بزنند و آدم بکشند و هیچکس جلوی آنان را نمی‌گیرد، در نظامی که چند نفر منصوب رهبر به خود اجازه می‌دهند برای شصت میلیون ایرانی تعیین تکلیف کنند و کسانی که مردم می‌خواهند آنان را به نمایندگی خود برگزینند رد صلاحیت می‌کند، در این شرایط اگر خاتمی به مردم وعده دهد که من در چنین نظامی می‌توانم مشکلات اشتغال و معیشت شما را حل کنم یا نادان است و یا فرد مانند آن ۱۰ کاندیدای دوره دوم ریاست جمهوری که برای حفظ وضع موجود و مقابله با مردم به میدان آمده بودند.

با همین آگاهی است که مردم به آن نامزد مجلسی که می‌گفت مسئله اصلی کشور اشتغال است، درست همان بیکاران که او سنگ آنها را به سینه زده بود به وی رای نداده و به خاتمی رای دادند. این رای دهنده از سخن اولی علی‌رغم ظاهر دلسوزانه‌اش حفظ نظم موجود و در نتیجه تداوم دشواریهای موجود را فهمیده بود و از سخن دومی تغییر نظم موجود و بوجود آمدن امکان حل مشکلات را.

نگاهی به تظاهرات به خشونت گرائیده کارگران در مقابل سازمان تامین اجتماعی

ضرورت حضور جنبش کارگری

در قلب جنبش عمومی اصلاحات ع-خیرخواه

بودجه آن را محدود و بودجه خود را از طریق وابستگی به نهاد رهبری و حتی از کنار بودجه دولت تقویت می‌کند و آن را در خدمت سلطه خود بر کشور بکار می‌گیرد.

آن تظاهرات کارگران، که شاید بتوان گفت متشکل‌ترین حضور کارگران در چند سال اخیر بود، در محافل سیاسی نیز بازتاب نسبتاً وسیعی پیدا کرد. روزنامه‌ها و محافل وابسته به جناح راست و تجار و بازاری‌های بزرگ، یعنی همان‌ها که معتقدند قرارداد کار بهبودده است و کارگر نیروی کارش را به کارفرما اجاره می‌دهد و اساساً نام کارگر از صحنه کشور باید حذف شود (نگاه کنید به طرح‌های احمد توکلی شاخص‌ترین نماینده این جریان برای رسیدن به ریاست جمهوری) اخبار این تظاهرات را با آب و تاب فراوان منتشر کردند و یکباره به یاد حمایت از خواسته‌های «کارگران مظلوم» افتادند. از جمله می‌توان به روزنامه رسالت ارگان بنیاد رسالت اشاره کرد که ضمن چاپ عکس بزرگی از راهپیمایی کارگران نیمی از یکی از صفحات داخلی خود را به انعکاس خبر این تظاهرات اختصاص داد. روزنامه رسالت البته دوست ندارد به خاطر بیاورد که نامزد این روزنامه در انتخابات ریاست جمهوری، یعنی احمد توکلی کسی بود که مبتکر نخستین قانون کار ضد کارگری در جمهوری اسلامی بود. فردی که معتقد بود اصلاً در اسلام قانون کار نداریم و همان مقررات باب اجاره انسان در قانون مدنی که مناسبات کارگر و کارفرما را در چارچوب اجیر و مستاجر و موجر مورد توجه قرار داده برای تنظیم روابط میان کارگر و کارفرما کفایت. طرح آقای توکلی البته در نتیجه مخالفت کسانی که اتفاقاً بخش بزرگ آنان امروز در صفوف طرفداران اصلاحات مبارزه می‌کنند شکست خورد و پیش نویس دیگری برای قانون کار تنظیم شد که سالها مقاومت شورای نگهبان مانع از تصویب آن گردید. بدینسان تقریباً در سراسر دهه نخست انقلاب، کارگران که ستون اصلی انقلاب محسوب میشدند فاقد قانون کاری بودند که از آنان حمایت کند. همین روزنامه فراموش می‌کند که یکی از جنجال برانگیزترین طرح‌های مجلس پنجم که سرانجام نیز با فشار و خواست شورای نگهبان از تصویب گذشت قانون خارج ساختن کارگاه‌های زیر ۵ کارگر از شمول قانون کار بود. و باز همین روزنامه فراموش می‌کند که از جمله طراحان این طرح مرتضی نبوی و مهندس باهنر متحدان مولفانه اسلامی در مجلس پنجم بودند که هر دو اکنون با حکم رهبر در مجمع تشخیص مصلحت نشسته‌اند!

از همان زمانی که قانون کنونی کار بر اثر پافشاری دولت میرحسین موسوی و پشتیبانی آیت الله خمینی تصویب شد، وابستگان به محافل سرمایه داری تجاری که تا پیش از تصویب قانون با آن بعنوان شرعی نبودن مخالفت می‌کردند از در دیگری وارد شده و مخالفت خود را

تظاهرات گروه‌هایی از کارگران در حمایت از قانون کار و اعتراض به عملکرد سازمان تامین اجتماعی که به خشونت گرائید در انبوه رویدادهای سیاسی ایران کم رنگ جلوه کرد. در این تظاهرات به ساختمان تامین اجتماعی تهران خساراتی وارد آمد و عده‌ای از کارگران نیز دستگیر شدند. این حمله و دستگیری‌ها، که ادامه روش‌های تمام سال‌های گذشته برای جلوگیری از حضور دانشجویان، مردم، کارگران و دهقانان در خیابان‌هاست. این تشابه باعث یک سلسله بحث‌های پیرامون دست‌های احتمالی و نفوذی در این تظاهرات، ذکر تشابه آن با تظاهرات مردم گرسنه در دوران آلوده و پیش از کودتای شیلی، حضور لباس شخصی‌ها در همین تظاهرات و نقش آنها در به خشونت کشاندن آن، شعارهایی که در ابتدا علیه بیکاری و خصوصی سازی داده شد و در پایان و در جمعی پراکنده به شعار علیه توسعه سیاسی ختم شد، همگی تا سطح مجلس ششم طرح شد، الا هسته مرکزی این اعتراض. یعنی مقابله ریشه‌دار طرفداران خصوصی سازی و برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و سرمایه‌داری تجاری ایران با قانون کار در جمهوری اسلامی و اعتراض کارگران نسبت به آن.

نارضایتی کارگران از نحوه کار سازمان تامین اجتماعی دلایل جدی و واقعی دارد و قبل از هر چیز به ساختار غیردمکراتیک اداره سازمان تامین اجتماعی باز می‌گردد که موجب دور شدن این سازمان از اهداف واقعی آن گردیده و حاکمیت پول را بر آن تحمیل کرده است. برای نمونه می‌توان به عملکرد شرکت «شستا» (شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی) اشاره کرد که در هیچ کجا نامی از آن برده نمی‌شود ولی یکی از بزرگترین شرکتهای سرمایه‌گذاری و خرید و فروش و تجارت در ایران با پول کارگران است و این در شرایطی است که بسیاری از موسسات خدمات رفاهی یا درمانی و کارگری بدحسابی و کارکرد نادرست سازمان تامین اجتماعی حاضر به ارائه خدمات مناسب به کارگران و مزدبران نیستند. حاکمیت تفکر و معیارهای سرمایه داری تجاری بر جامعه و از جمله سازمان تامین اجتماعی موجب شده است گردانندگان این سازمان نیز تصور کنند وظیفه آنان نه ساخت مسکن و مدرسه و بیمارستان و افزایش امکانات آموزشی، رفاهی و خدماتی برای کارگران و مزدبران بلکه پول روی پول گذاشتن به هر طریق و دخالت در فعالیتهای اقتصادی است که هیچ ارتباطی به اهداف و وظایف سازمان تامین اجتماعی ندارد. نحوه غیردمکراتیک انتخاب مسئولین و اداره سازمان تامین اجتماعی نیز به این گرایش امکان حضور و گسترش داده است و این تازه بخشی از رقابت ناممکن این سازمان با بنیاد مالی عظیم «کمپته امداد» است، که با قدرت تمام سازمان‌هایی نظیر سازمان تامین اجتماعی را به انتهای صف رانده،

